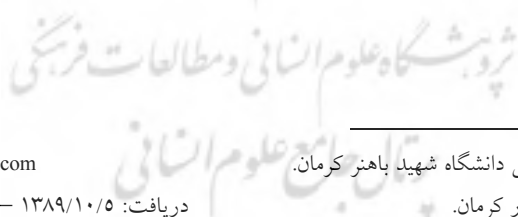


فرا انگیزش‌ها و ویژگی‌های افراد خودشکופا در سرداران شهید استان کرمان

حسن بنی اسدی* / حسین رشیدی نژاد**

چکیده

پژوهش حاضر به منظور بررسی ویژگی‌های افراد خودشکופا در سرداران شهید استان کرمان تدوین شده و بدین منظور ۷۵ زندگی‌نامه این سرداران با استفاده از روش تحلیل محتوا بررسی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ۶۵/۸٪ از سرداران شهید، فرا انگیزش‌های مزلو را دارند که بیشترین فرا انگیزش (۸۷/۶) مربوط به حقیقت و نیکویی و کمترین آن ۲۴٪ مربوط به فرا انگیزش یگانگی است. همچنین ۶۳/۷٪ از سرداران شهید ویژگی‌های افراد خود شکופا را داشته که بیشترین آن ۱۰۰٪ مربوط به تجربه‌های اوج و عارفانه و کمترین آن مربوط به ویژگی مقاومت در برابر فرهنگ مسلط ۳۲٪ است. همچنین ضریب همبستگی بین فرا انگیزش‌ها و ویژگی‌های افراد خود شکופا ۶۸/۹٪ است. **کلید واژه‌ها:** فرا انگیزش‌ها، افراد خودشکופا، سرداران شهید.



baniyadi44@gmail.com

* استادیار گروه روان‌شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان.

دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۰۵ - پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۲۸

** استادیار دانشگاه پیام نور کرمان.

مقدمه

توجه به انسان کامل؛ انسانی که معیاری برای افراد انسانی باشد، سابقه‌ای بس دیرینه دارد و از مذهب‌ها و مکتب‌های هند گرفته تا فلسفه روم و یونان و از تفکرات اندیشمندان قرون وسطی تا اندیشه‌های اصیل اسلام، از رنسانس تا عصر حاضر همواره شناسایی انسان کامل و تکامل انسانی مد نظر بوده است.^۱ ملاصدرا، انس با خدا، عشق به خداوند، زهد، یاد مرگ، علم، حقیقت‌جویی، مشتاق عزلت، اعتدال، شجاعت، صبر و مهربانی را از ویژگی‌های انسان کامل می‌داند.^۲ دانشمندان اسلامی از انسان کامل با عنوان‌هایی، چون شیخ، پیشوا، هادی، مهدی، دانا، بالغ، کامل، مکمل، امام، جام جهان‌نما و آینه‌گیتی‌نما نامبرده‌اند.^۳

در میان نظریه‌های روان‌شناسی، نظریه مزلو راجع به ماهیت و انگیزش انسان، سهم بسیاری در درک عمیق و پیشرفته انسان داشته است. مزلو در بررسی انسان مطلوب و سالم، فقط انسان‌های بغایت سالم را مطالعه و بررسی کرده و ضمن بیان فهرستی از ویژگی‌های انسان مطلوب، فهرستی هم از فراانگیزش‌ها یا فرانیازها ارائه داده است.^۴

بی‌تردید، در دوران جنگ تحمیلی، انسان‌هایی بودند که زندگی راحت و امن خود را رها کرده و برای مدت‌های مدیدی در جبهه‌ها حضور داشتند. سؤال اساسی که به ذهن می‌رسد این است که این افراد چه ویژگی‌ها و خصوصیتی داشتند که حاضر به چنین فداکاری و ایثارگری شدند؟ ادراک آنها از واقعیت و ضرورت‌ها چگونه بوده است؟ چگونه توانستند از آسایش و راحتی خود درگذرند و دفاع از هم‌نوعان را بر سلامتی و رفاه خود ترجیح دهند؟ شناخت آنان چگونه بوده که توانستند بدون آنکه تحت تأثیر دیگران قرار گیرند به تمیز بین اهداف ماندن (در خانه) و رفتن (به جبهه) برسند؟ و از همه مهم‌تر در جبهه به چه تجربیات اوج و عارفانه‌ای دست می‌یافتند که خداگونه بودن انسان را به نمایش می‌گذاشتند؟

انسان تحت تأثیر انگیزه‌هایی قرار دارد که فعالیت او را جهت می‌دهد. در مورد سرداران شهید این سؤال مطرح می‌شود که آنان در جبهه در پی ارضای چه نیازهایی بودند؟ چه انگیزه‌هایی آنان را به حضور مستمر در جبهه وادار می‌کرد؟ بی‌شک، آنان در پی ارضای نیازهای جسمانی و ایمنی خود نبودند، زیرا در جبهه این نیازها به سختی ارضا می‌شوند و جبهه، جای امنی برای ارضای نیاز ایمنی نبود، بلکه عواملی ماورای این نیازها و انگیزه‌ها آنها را به فعالیت وادار می‌کرد که می‌توان به تعبیر مزلو از آنان به «فراانگیزش» و «فرا نیاز» نام برد.

این پژوهش سعی دارد با بررسی خصوصیات و ویژگی‌های سرداران شهید و فرآنگیزش‌های آنان الگویی از کمال انسانی را برای افراد، به ویژه جوانان فراهم آورد تا از دغدغه‌های زندگی روزمره رهایی یافته و روحیه مادی‌گرایی را از خود دور کرده و راهی را فراسوی انسان عادی و معمولی پیدا کرده و در جهت انسان شدن که همانا بالفعل کردن توانایی‌های بالقوه انسانی است، گام بردارند تا بتوانند به سطح برتری از بهنجاری دست یافته و بهداشت روان خود را ارتقا بخشند.

برای پاسخ دادن به سؤال‌های فوق، سعی می‌شود بر اساس نظریه مزلو درباره افراد خودشکופا و فرآنگیزش‌ها، مطالعه‌ای تطبیقی با استفاده از روش تحلیل محتوا^۵ بر اساس ویژگی‌های سرداران شهید که در زندگی نامه آنان آمده و نظریه مزلو صورت گیرد تا ضمن حفظ ارزش‌ها، آرمان‌ها و پیام‌های آنان، الگویی از شخصیت سالم ارائه شود. در همین راستا، فرضیه‌های این پژوهش که با فرآنگیزش‌ها یا فرآینازها و ویژگی‌های افراد خودشکופا و عشق الهی، ارتباط داشته، عبارت‌اند از:

فرا انگیزش‌ها در سرداران شهید وجود دارد.

ویژگی‌های افراد خودشکופا در سرداران شهید وجود دارد.

انسان مطلوب از دیدگاه روان‌شناسان

روان‌شناسی کمال به جنبه سالم طبیعت آدمی می‌پردازد و هدف آن بیداری و رهایی استعداد‌های عظیم انسان برای از قوه به فعل رساندن و تحقق‌بخشیدن توانایی‌های خویش و یافتن معنای ژرف‌تری از زندگی است. روان‌شناسان کمال در عین اینکه تأثیر محرک‌های بیرونی، غریزه‌ها و کشمکش‌های دوران کودکی را بر شخصیت انسان نفی نمی‌کنند، آدمیان را دستخوش دگرگونی ناپذیر این نیروها نمی‌دانند. آنها به قابلیت گسترش و شکوفایی کمال خود و تبدیل شدن به آنچه در توان آدمی است اعتقاد دارند.^۶

روان‌شناسان کمال تنها به بهنجار بودن نمی‌اندیشند، بلکه می‌گویند باید به سطوح عالی‌تر کمال انسانی و فراسوی بهنجاری دست یافت و تمام استعداد‌های بشری را به فعلیت رساند.

«از میان نظریه‌های مختلفی که در باره انسان مطلوب و کامل ارائه شده است، به اقرار همگان، مفصل‌تر و پر نفوذترین آنها توسط مزلو ارائه شده است»^۷. هدف مزلو از بررسی انسان، دست یافتن به شخصیتی سالم و شکوفایی اوست.

هدف مزلو از شناخت انسان، دست یافتن به شخصیتی سالم‌تر و تعریف و تبیین آن و توجه به استعدادها و پنهان وی و رها ساختن آنهاست تا پی ببریم که انسان برای رشد و کمال انسانی و شکوفایی تا چه اندازه توانایی و استعداد دارد. به بیان مختصر، هدف وی این بود که بداند آدمی چه می‌تواند باشد نه اینکه چه بوده و اکنون چه هست.^۸

مزلو طرح مسئله شخصیت سالم را مبرم و ضروری می‌داند و می‌گوید:

به گمان من هر اظهار عقیده‌ای و هر گونه اطلاعاتی در این باب ولو قابل بحث و مختصر، دارای ارزش‌های روشنگر و غیر قابل انکاری است. اصولاً چنین پژوهشی چنان مشکل و درگیر کننده است که اگر بخواهیم منتظر اطلاعاتی باشیم که در سنت روان‌شناسی موثق خوانده می‌شود، می‌باید برای همیشه در انتظار بمانیم. به نظر می‌رسد تنها کار مردانه‌ای که می‌شود انجام داد این است که از اشتباهات نهراسیم و وارد عمل شویم، منتهی سعی خود را بکنیم و امیدوار باشیم که از اشتباهات برای تصحیح‌شان بیاموزیم.^۹

روش مزلو برای رسیدن به این هدف، بررسی سلامت روان در انسان‌های به غایت سالم بوده است، از این رو می‌گوید:

به این منظور باید بهترین، سالم‌ترین و بالغ‌ترین نمونه‌های بشری را برای مطالعه بر روی انسان برگزید و اگر می‌خواهیم بدانیم انسان چقدر توان دویدن دارد، نباید به سراغ افراد لنگ و پاشکسته برویم، بلکه باید به سراغ بهترین دونده‌ها رفت.^{۱۰}

فرا انگیزش^{۱۱}

بر اساس نظریه مزلو هنگامی که فرد نیازهای اولیه‌اش ارضا شد، نیازهای دیگری در او به وجود می‌آید که آن نیاز به تحقق خود است؛ یعنی شکوفایی استعدادهای درونی که بیانگر ویژگی‌های فطری اوست و از اینجاست که فرد وارد مرحله خودشکوفایی^{۱۲} می‌شود. دیدگاه مزلو در باره فرا انگیزش را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

افراد خودشکופا (افراد بالیده‌تر و انسان‌های کامل‌تر) که از حیث نیازهای اولیه‌شان ارضا شده‌اند، اکنون به طرق والاتر دیگری برانگیخته می‌شوند که بایستی آنها را فوق انگیزش نامید.

بنا به تعریف، افراد خودشکופا از حیث همه نیازهای اولیه‌شان (تعلق، محبت، احترام و عزت نفس) ارضا شده‌اند. بدیهی است که ما بایستی بین انگیزه‌های عادی افراد زیر سطح خود شکوفایی؛ یعنی افرادی که با نیازهای اولیه برانگیخته می‌شوند و انگیزش‌های افرادی که در همه نیازهای اولیه خود به حد کافی ارضا شده‌اند و در نتیجه، عمدتاً با آنها

برانگیخته نمی‌شوند، بلکه انگیزش‌های «والتر» آنها را برانگیخته می‌کند، تمایزی صریح به عمل آوریم. بنابراین، راحت‌تر است که این انگیزه‌ها و نیازهای والتر افراد خودشکופا را «فوق نیاز»^{۱۳} نامیده و مقوله انگیزش را از «فوق انگیزش» متمایز کنیم.^{۱۴}

هر چند که مزلو عقیده دارد تا زمانی که نیازهای سطح پایین ارضا نشوند نیازهای سطح بالا به وجود نمی‌آیند، اما در این مورد استثناهایی وجود دارد، که یکی از مهم‌ترین استثناهایی که در مورد سلسله مراتب نیازها^{۱۵} وجود دارد در مورد شهادت است.

شاید مهم‌تر از تمام این استثناءها، آنهایی هستند که پای عقاید والای اجتماعی و ارزش‌های والای انسانی را به میان می‌کشند. با چنین ارزش‌هایی مردم به «شهادت»^{۱۶} بدل می‌گردند؛ آنان همه چیز را برای یک عقیده با ارزش رها می‌کنند. این گونه مردمان را می‌توان بر اساس «تحمل نا کامی»^{۱۷} فهم نمود. مردمانی که در طول زندگی، به ویژه در سال‌های آغازین عمر، نیازهای اولیه شان ارضا شده و ساختمان شخصیتی نیرومندی داشته و می‌توانند به آسانی بر ناملازمات و موانع فائق آیند و عقیم ماندن این نیازها را در زمان حال و آینده، تاب آورند و با مایه گذاشتن از زندگی شخصی خود به جست‌وجوی حقیقت برخیزند. و به عبارت دیگر، آنان که در سنین اولیه عمر در امن و امان به سربرده و نیرومند شده‌اند، مستعد آنند که در برابر هر تهدیدی که پس از آن روی می‌دهد ایمن و نیرومند بمانند.

بنابراین، شهادت طلبی در دیدگاه مزلو، یعنی گذر از نیازهای مادی و رسیدن به مراتب بالاتر معنوی، و این ویژگی در افراد خودشکופا دیده می‌شود. به عبارت دیگر، خودشکوفایی فرد است که او را به ترک نیازهای اولیه‌ی حیات برای رسیدن به بعد معنوی ترغیب و روحیه شهادت‌طلبی را در او ایجاد می‌کند.^{۱۸}

از طرف دیگر، مزلو عقیده دارد که در فرهنگ شرق، بروز نیازهای عالی‌تر، پیش از اینکه نیازهای پیشین ارضا گردد، ظاهر می‌شوند.

این امر نیز احتمالاً صحت دارد که نیازهای عالی‌تر گهگاه پیش از اینکه نیازهای پیشین ارضا گردد ظاهر می‌شوند. در این باره می‌توان گفت که شخصی به واسطه سرکوبی نیاز پیشین یا چشم‌پوشی و محرومیت داوطلبانه از ارضای آن می‌گذرد (ریاضت، والایش، اثرات نیرو بخش طرد، انضباط، جداسازی و غیره). ما اطلاعات اندکی درباره تناوب این رویدادها و نیز طبیعت‌شان در دست داریم، لیکن عمومیت داشتن این گونه رویدادها را در فرهنگ شرق به کرات اعلام داشته‌اند.^{۱۹}

از طرفی سلسله مراتب بین فرا نیازها وجود ندارد و همه آنها به یک اندازه نیرومند هستند. فوق نیازها در بین خودشان به طور متوسط به یک اندازه توانمند هستند؛ یعنی من نمی‌توانم سلسله مراتب تعمیم یا فقدان از غلبه پیدا کنم. البته این نیازها در هر فرد خاصی ممکن است طبق استعدادها و ویژه فردی و تفاوت‌های سرشتی به طور سلسله‌مراتبی مرتب شده باشند و اغلب نیز این‌گونه است. فرایندها برخلاف نیازهای زیستی به خودی خود سلسله‌مراتبی نیستند و اهمیت هریک به اندازه دیگری است و هریک را می‌توان برحسب بقیه تعریف کرد. برای مثال، حقیقت باید کامل، زیباشناسانه و جامع باشد. زیبایی باید حقیقی، شایسته و جامع باشد. حال اگر فرایندها بر حسب یکدیگر قابل تعریف باشند، از تحلیل عاملی می‌فهمیم که عامل کلی به تعبیر آماری، نوعی عامل عمومی است^{۲۰} و زیر بنای همه آنهاست. آنها توده‌های جداگانه‌ای از چوب نیستند، بلکه تراش‌های مختلف یک گوه‌رند.^{۲۱}

مفهوم دیگری که مزلو به بررسی آن پرداخته، ارزش‌های بودن^{۲۲} است. فرد هنگامی که وارد ارضای نیازهای سطح بالا یا فرایندها می‌شود وارد حوزه‌ای می‌شود که مزلو آن را وجود یا قلمرو «بودن»^{۲۳} می‌داند.

افراد خودشکوفای بدون هیچ استثنایی سرگرم آرمان‌هایی هستند که خارج از وجود خودشان و در چیزی بیرون از آنها وجود دارد. همگی به طریقی عمرشان را در جست‌وجوی یافتن چیزی فدا می‌کنند که من آنها را ارزش‌های بودن یا به طور خلاصه «ارزش‌های B» نامیده‌ام؛ یعنی ارزش‌های غایی که درونی هستند و در پس آنها ارزش غایی دیگری متصور نیست. برای مثال، یکی عمرش را فدای قانون، دیگری فدای عدالت و دیگری فدای حقیقت یا زیبایی می‌کند. این ارزش‌های B صفات یا ویژگی‌های تمایزدهنده عمیق‌ترین، اساسی‌ترین و ذاتی‌ترین فطرت انسان است و در گونه‌های شریعت‌مدارانه و عرفانی بعضی از انواع ادیان الهی و غیرالهی صادق است، زیرا تبلیغات آنها محور انسان آرمانی، مذهبی و خداگونه‌ای است که بهترین مثال یا دست کم مشتاق همین ارزش‌های B «خدا گونه» است و همه شیوه‌ها، مراسم و شعائر را می‌توان وسیله‌ای برای دستیابی به این اهداف دانست.

بنابراین، می‌توان انتظار داشت افرادی که ارزش‌های B را مشتاقانه ترجیح می‌دهند، عبارت‌اند از: افراد سالم‌تر و بالیده‌تر، مسن‌تر، قوی‌تر و مستقل‌تر، جسورتر و کسانی که تحصیلات بالاتری دارند. یکی از شرایطی که درصد انتخاب ارزش‌های B را افزایش می‌دهد وجود فشارهای اجتماعی زیاد است.^{۲۴}

ارزش‌های بودن به نظر می‌رسد همانند حقایق بودن باشند. بنابراین، واقعیت، نهایتاً ارزش‌های حقیقی یا حقایق ارزشی است. ارزش‌های بودن را می‌توان در بالاترین سطح به کار بست (اشراق، بیداری، ادراک عرفانی و غیره) و به طور مساوی حقایق بودن (واقعیت نهایی) نامید.

اگر ارزش‌های بودن با «خود» فرد یکی شوند و به صورت ویژگی‌های معرف او در آیند، این بدان معناست که واقعیت، جهان و کیهان با «خود فرد» یکی می‌شوند و به صورت ویژگی‌های معرف آن درمی‌آیند. این یقیناً شبیه هم‌جوشی عارف با جهان یا با خدای خود است. همچنین این ما را به یاد صورت‌های گوناگون شرقی می‌اندازد، مثل این که خود در کل جهان ذوب و فانی می‌شود. ارزش‌های بودن شباهتی به نگرش‌های شخصی ما نسبت به این ارزش‌ها ندارند و آنها مستقل از نگرش‌های شخصی ما هستند و با ارزش‌های درونی هم‌پوشی دارند.^{۲۵}

توباسیک و میلر (۱۹۹۱م) در تحقیق خود نتیجه گرفته‌اند که هر چند خودشکوفایی تمایلی فطری است، اما یک درصد از افراد جامعه به خودشکوفایی می‌رسند و آن مستلزم نظم، سخت‌کوشی، جسارت، شهامت، مسئولیت‌پذیری و صداقت است.^{۲۶}

ارزش‌های درونی طبیعتاً شبه‌غریزی هستند، یعنی آنها برای اجتناب از بیماری و دست‌یابی به کمال انسانی یا رشد لازم‌اند. بیماری‌های ناشی از کمبود ارزش‌های درونی (فوق نیازها) را می‌توان فوق‌آسیب^{۲۷} نامید.

فوق‌آسیب‌های جوان مرفه و متمتع تا حدودی از محرومیت از ارزش‌های درونی، آرمان‌گرایی ناکام مانده، از سرخوردگی از جامعه‌ای که به غلط می‌بینند که تنها با نیازهای پست‌تر یا حیوانی یا مادی برانگیخته شده است، ناشی می‌شود. به اعتقاد من بخش عمده آسیب اجتماعی افراد مرفه (که نیازهای پست آنها قبلاً ارضا شده است) پیامد کمبود ارزش‌های درونی به شمار می‌رود، بخش زیادی از رفتار بد جوانان دبیرستانی و دانشگاهی مرفه، برخوردار از امتیازات و فاقد نیازهای اساسی، زائیده ناکامی از آرمان‌گرایی است که غالباً در افراد جوان پیدا می‌شود.^{۲۸}

نتایج تحقیق اصغری پور (۱۳۷۳) نشان می‌دهد که بین عدم ارضای نیازهای خود شکوفایی و اختلالات رفتاری، رابطه وجود دارد.^{۲۹}

هدفه ارزش B یا فرانیاز یا فرانگیزش عبارت‌اند از:

حقیقت، نیکویی، زیبایی، کلیت، تعالی از دوگانه انگاری، یگانگی، زنده‌بودن، کمال، ضرورت، کامل بودن، عدالت، نظم، سادگی، غنا، بی‌تلاشی، خرمی، خود بسندگی.^{۳۰}

همچنین ویژگی‌های خاص انسان خواستار تحقق یا خودشکوفای عبارت است از:

آگاهی و ادراک صحیح از واقعیت، پذیرش خویشتن، دیگران و طبیعت، خود انگیزندگی، سادگی و طبیعی بودن، توجه به مسائل بیرون از خویشتن، مسئول و متعهد در برابر وظایف و مسائل زندگی، گرایش به خلوت و تنهایی، کنش مستقل، تجربه‌های اوج یا عارفانه (جذب درونی و نگرستن به فراسوی موضوعات)، نوع‌دوستی، ساختار خوی مردم‌گرا (منش دمکراتیک)، تشخیص هدف از وسیله و خیر از شر، شوخ طبعی مهربانانه – فیلسوفانه (حس طنز مهربانانه)، خلاقیت و مستحیل نشدن در مقررات و آداب و رسوم اجتماعی (مقاومت در برابر فرهنگ پذیری).^{۳۱}

جامعه پژوهش

تعداد صد تن از شهیدان استان کرمان بر اساس مسئولیت، جایگاه، مدت حضور در جبهه و نقش مؤثر در جنگ توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کرمان به عنوان سرداران شهید انتخاب شده‌اند. از این تعداد تا زمان انجام پژوهش، زندگی‌نامه ۷۵ تن از آن به نگارش در آمده بود که از آنها استفاده شد.

این زندگی‌نامه‌ها توسط کمیته علمی کنگره سرداران شهید استان کرمان به نگارش درآمده است که اعضای این کنگره عموماً اعضای هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان بوده‌اند، از این رو، این زندگی‌نامه‌ها از اعتبار علمی بالایی بهره‌مندند.

روش اجرای پژوهش

پس از تعیین فهرست ویژگی‌های افراد خودشکوفای فرانیازها، برای هر سردار شهید یک فرم که در برگزیده ویژگی‌ها و فرانیازهاست در نظر گرفته شد، زندگی‌نامه سرداران شهید مطالعه شد و سپس بر اساس توصیفی که مزلو از ویژگی‌ها و فرانیازها کرده بود، قسمتی از مطلب (جمله، قسمتی از آن یا یک عبارت) که به بهترین وجه می‌توانست ویژگی‌ها و

فرایندها را در برگیرد، انتخاب شد و همان مطلب عیناً ثبت گردید. با توجه به اینکه در این تحقیق، وجود ویژگی‌ها و فرا انگیزش‌ها مد نظر بوده و نه فراوانی تکرار آنان، گاهی اوقات که برای یک فرا انگیزش یا ویژگی، چندین مطلب ذکر می‌شود، در مجموع این چند مطلب به عنوان یک واحد شمارش شده است. در نهایت، نتایج به صورت جدول توزیع فراوانی ارائه شده که درصد فرا انگیزش و ویژگی‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

گفتنی است - همان‌طور که مزلو عنوان کرده است - فرا انگیزش‌ها به یکدیگر وابستگی داشته و تراش‌های مختلف یک گوهرند. گاهی اوقات یک مطلب می‌تواند در یک یا چند فرا انگیزش قرار گیرد که در این مورد سعی شده در یک فرا انگیزش که تناسب بیشتری با مطلب یا موضوع دارد، قرار گیرد تا شرط جامع (یعنی بتوانیم همه محتوای ممکن را در آن جای دهیم) و مانع (یعنی نسبت به یکدیگر تداخل نداشته باشند) رعایت شود.

تجزیه و تحلیل نتایج

جدول ۱: توزیع فراوانی فرا انگیزش‌ها در سرداران شهید استان کرمان

فرا انگیزش‌ها	دارد		ندارد		کل	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
حقیقت	۶۵	۸۶/۷	۱۰	۱۳/۳	۷۵	۱۰۰
نیکویی	۶۵	۸۶/۷	۱۰	۱۳/۳	۷۵	۱۰۰
کمال	۶۳	۸۴	۱۲	۱۶	۷۵	۱۰۰
سادگی	۶۱	۸۱/۳	۱۴	۱۸/۷	۷۵	۱۰۰
بی‌تلاشی	۵۸	۷۷/۳	۱۷	۲۲/۷	۷۵	۱۰۰
ضرورت	۵۶	۷۴/۷	۱۹	۲۵/۳	۷۵	۱۰۰
خودپسندگی	۵۰	۷۴/۷	۱۹	۲۵/۳	۷۵	۱۰۰
تعالی از دوگانگی	۵۰	۶۶/۷	۲۵	۳۳/۳	۷۵	۱۰۰
غنا	۴۸	۶۶/۷	۲۵	۳۳/۳	۷۵	۱۰۰
زنده بودن	۴۷	۶۴	۲۷	۳۶	۷۵	۱۰۰
عدالت	۴۶	۶۲/۷	۲۸	۳۷/۳	۷۵	۱۰۰
نظم	۴۵	۶۱/۳	۲۹	۳۸/۷	۷۵	۱۰۰
زیبایی	۴۵	۶۰	۳۰	۴۰	۷۵	۱۰۰
کلیت	۴۵	۶۰	۳۰	۴۰	۷۵	۱۰۰
کامل بودن	۴۲	۵۶	۳۳	۴۴	۷۵	۱۰۰
خرمی	۲۴	۳۲	۵۱	۶۸	۷۵	۱۰۰
یگانگی	۱۸	۲۴	۵۷	۷۶	۷۵	۱۰۰
میانگین کل	۶۵/۸		۳۴/۲		۱۰۰	

با توجه به جدول ۱ بیشترین در صد فراوانی (۸۶/۷) مربوط به فراانگیزش حقیقت و نیکویی و کمترین در صد فراوانی (۲۴) به فراانگیزش یگانگی مربوط است. سایر فراانگیزش‌ها به ترتیب از زیاد به کم عبارت‌اند از: کمال ۸۴٪، سادگی ۸۱/۳٪، بی تلاشی ۷۷/۳٪، خود بسندگی و ضرورت ۷۴/۷٪، تعالی از دوگانگی و غنا ۶۶/۷٪، زنده بودن ۶۴٪، عدالت ۶۲/۷ درصد، نظم ۶۱/۳٪، زیبایی و کلیت ۶٪، کامل‌بودن ۵۶٪ و خرمی با ۳۲٪. میانگین جدول نشان می‌دهد که ۶۵/۸٪ از سرداران شهید فراانگیزش‌های مزبور را دارند.

جدول ۲: توزیع فراوانی ویژگی‌های انسان‌های خودشکوفای سرداران شهید استان کرمان

ویژگی	دارد		ندارد		کل	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
تجربه‌های اوج و عارفانه	۷۵	۱۰۰	۰	۰	۷۵	۱۰۰
خود انگیختگی، سادگی، طبیعی	۶۸	۹۰/۷	۷	۹/۳	۷۵	۱۰۰
توجه به مسائل بیرون از خویش	۶۸	۹۰/۷	۷	۹/۳	۷۵	۱۰۰
رفتار برادرانه	۶۰	۸۰	۱۵	۲۰	۷۵	۱۰۰
آزادی عمل، کنش مستقل از اجتماع، محیط و نیروی اراده	۵۷	۷۶	۱۸	۲۴	۷۵	۱۰۰
منش مردم آمیزی	۵۶	۷۴/۷	۱۹	۲۵/۳	۷۵	۱۰۰
تفاوت قائل شدن میان هدف و وسیله و میان خیر و شر	۵۱	۶۸	۲۴	۳۲	۷۵	۱۰۰
خلاقیت	۴۱	۵۴/۷	۳۴	۴۵/۳	۷۵	۱۰۰
ارتباط با واقعیت	۴۰	۵۳/۳	۳۵	۴۶/۷	۷۵	۱۰۰
نیاز به خلوت و تنهایی	۳۹	۵۲	۳۶	۴۸	۷۵	۱۰۰
پذیرش خود، دیگران و طبیعت	۳۰	۴۰	۴۵	۶۰	۷۵	۱۰۰
شوخ طبیعی فیلسوفانه و مهربانانه	۲۴	۳۲	۵۱	۶۸	۷۵	۱۰۰
مقاومت در برابر فرهنگ مسلط	۱۲	۱۶	۶۳	۸۴	۷۵	۱۰۰
میانگین کل	۶۳/۷		۳۶/۳		۱۰۰	

با توجه به جدول شماره ۲ بیشترین درصد فراوانی (۱۰۰) مربوط به تجربه‌های اوج و عارفانه و کمترین درصد فراوانی (۱۶) به مقاومت در برابر فرهنگ مسلط مربوط است. سایر ویژگی‌ها به ترتیب از زیاد به کم عبارت‌اند از: خودانگیختگی، سادگی، طبیعی و توجه به مسائل بیرون از خویش ۹۰/۷٪، رفتار برادرانه ۸۰٪، آزادی عمل، کنش مستقل از اجتماع، محیط و نیروی اراده ۷۶٪، منش دموکراتیک ۷۴/۴٪، تفاوت قائل شدن میان هدف و وسیله و میان خیر و شر ۶۸٪، خلاقیت ۵۴٪، ارتباط با واقعیت ۵۳/۳٪، نیاز به خلوت و تنهایی ۵۲٪، پذیرش خود، دیگران و طبیعت ۴۰٪، شوخ طبیعی فیلسوفانه و مهربانانه ۳۲٪.

میانگین جدول نشان می‌دهد که ۶۳/۷ درصد از سرداران شهید ویژگی‌های افراد خودشکوفای را از نظر مزلو دارند.

جدول شماره ۳: آمارهای آزمون همبستگی بین فرا انگیزش‌ها و ویژگی‌ها در سرداران شهید استان کرمان

تاون b کندال		اسپیرمن		آزمون
P- مقدار	Tb	P- مقدار	Rs	متغیرها
۰/۰۰۰	۰/۵۴۱	۰/۰۰۰	۰/۶۸۹	فرا انگیزش‌ها
				ویژگی‌ها

در جدول شماره ۳ رابطه بین فرا انگیزش‌ها و ویژگی‌ها در سرداران شهید استان کرمان بر اساس محاسبات از طریق آزمون‌های همبستگی اسپیرمن و تاون b کندال به دست آمده است. با در نظر گرفتن ضریب همبستگی نمونه‌ای ($r_s = 0/689$ و $T_b = 0/541$) و حجم نمونه ($n = 75$) چون مقدار p محاسبه شده در هر دو آزمون کمتر از سطح معناداری ($\alpha = 0/01$) است، لذا بین فرا انگیزش‌ها و ویژگی‌ها در سرداران شهید استان کرمان رابطه معناداری وجود دارد.

بحث درباره یافته‌ها

با توجه به اطلاعات جدول ۱۸ / ۶۵٪ از سرداران شهید فرا انگیزش‌های مزلو را دارند.

جبهه، فضایی بود که در آن ارضای نیازهای اولیه با دشواری و مشکل روبه‌رو بود، پس سرداران شهید در پی ارضای نیازهای دیگری در آن فضا بودند. آنها در پی ارضای فرایندهایی، چون حقیقت، نیکویی، زیبایی، عدالت، غنا و ... بودند. می‌توان نتیجه گرفت که آنها با نیازهای اساسی برانگیخته نمی‌شدند، بلکه با فرایندها برانگیخته می‌شدند. این نتایج با نتیجه‌گیری مزلو مطابقت دارد، زیرا مزلو (۱۳۶۶) یکی از مهم‌ترین استثناها را در مورد سلسله مراتب نیازها شهدا می‌داند: «شاید مهم‌تر از تمام استثنائات، آنهایی هستند که پای عقاید والای اجتماعی را، ارزش‌های والای انسانی را به میان می‌کشند. با چنین ارزش‌هایی مردم به شهدا بدل می‌گردند.»

از طرف دیگر مزلو (۱۳۶۶) عقیده دارد که در فرهنگ شرق، ارضای نیازهای عالی‌تر پیش از ارضای نیازهای پیشین، عمومیت دارد. همچنین مزلو (۱۳۷۴) معتقد است که سلسله مراتبی بین فرا نیازها وجود ندارد و همه آنها به یک اندازه نیرومند هستند.

سرداران شهید در جبهه در پی کشف حقیقت بودند یا به عبارت دیگر، آنها عاشق حقیقت بودند. سرداران شهید انسان‌های خیرخواهی بودند و وقتی که پی به درستی و مطلوبیت چیزی می‌بردند، آن را تصدیق کرده، دوست می‌داشتند و در پی تحقق آن بر می‌آمدند. کشف حقیقت برای آنان به معنای عشق به ارزش‌های درونی، مانند عشق به واقعیت غایی است. در اینجا است که دوگانگی بین حقیقت و ارزش از بین می‌رود و آنها با یکدیگر جوش می‌خورند. بنابراین، سرداران شهید در پی حقیقت، زیبایی، نظم، غنا، سادگی و عدالت بودند. آنها در پی شناخت فطرت انسان بودند و در فطرت انسان است که به تعبیر مزلو (۱۳۷۴) ارزش‌های بودن چون، کمال، غنا، ضرورت، زنده‌بودن، سادگی، نظم و عدالت وجود دارد، و به دنبال شناخت فطرت انسانی به تحقق آنها در خود می‌اندیشیدند. از این طریق است که آنان به ادراکی عرفانی می‌رسیدند که در آن، هم بعدشناختی وجود دارد و هم بعد عاطفی، و بین خود و جهان و خالق آن تعارض و دوگانگی نمی‌بینند، زیرا آنها از وحدت و یگانگی بهره‌مندند و به فنا در خدای خود می‌اندیشند و سرانجام جان خود را فدای حقیقت می‌کنند.

سرداران شهید در پی کمال بودند و بر اساس تحلیل محتوای زندگی‌نامه آنان، بیشتر به دنبال تحقق کمال انسانی بودند. آنان در تحقق کمال، حرکتی از سطح به عمق داشتند و هر چیزی را در جای درست خود مناسب می‌دانستند و هماهنگی بین عقاید و اعمال آنان وجود داشت و خیلی از پدیده‌ها را همان گونه که بود، می‌پذیرفتند و در پی تغییر آنان نبودند. آنها بر اساس شناخت واقعیت وجودی خود، مسئولیت را می‌پذیرفتند و به عبادت و انجام وظایف می‌پرداختند و در کاری که توان نداشتند، وارد نمی‌شدند و سرانجام کمال را در شهادت و فناء در خدا می‌دانستند.

سرداران شهید، زندگی ساده‌ای داشتند و سادگی در همه ابعاد زندگی آنان به چشم می‌خورد. سادگی در غذا خوردن، برگزاری مراسم، لباس پوشیدن و روابط اجتماعی. آنان دیگران را به ساده زیستن و ساده‌پوشی تشویق می‌کردند.

آنان انسان‌های راحتی بودند. بسیاری از امور که برای دیگران سخت و دشوار جلوه می‌کند برای آنان ساده بود. در برخورد با مشکلات، آن گونه عمل می‌کردند که آنان جزئی از امور عادی زندگی است و شکیبایی خود را از دست نمی‌دادند و کارها برای آنان ارزش یکسانی داشت.

آنان ضرورت کارها را درک می‌کردند. اگر قرار بود شب تا صبح بیدار بمانند، اگر تشخیص می‌دادند که با بدنی مجروح و با پای شکسته و با عصا به جبهه بروند، آن را انکار و از آن اجتناب نمی‌کردند و اگر صلاحیت و شایستگی انجام کاری را در خود تشخیص می‌دادند، آن را می‌پذیرفتند و در غیر این صورت آن را نمی‌پذیرفتند.

آنها از دوگانگی‌ها و چندگانگی‌ها رها بودند و در خود، احساس تعارض بین زندگی و مرگ نمی‌کردند. از تضاد بین اینکه فرمانده هستند و دیگران فرمانبر، بهره‌ای نداشتند و بین گفتار و کردار آنان تضادی نبود. آنان افرادی بودند که اجزای شخصیتشان هماهنگ با یکدیگر عمل می‌کرد. سرداران شهید به ادراکی کلی از هستی رسیده بودند و خود را درکل هستی ذوب کرده بودند و چنان‌که مزلو (۱۳۷۴) می‌گوید: واقعیت و جهان و کیهان با خود فرد یکی می‌شود و خود در کل جهان، ذوب و فانی می‌شود.

آنان افرادی، فعال، پر تحرک، خودانگیخته و خودجوش بودند. همیشه در حال فعالیت بودند. وقتی کارها به پایان می‌رسید به کاری دیگر فکرمی‌کردند. هیچ زمان احساس کسالت، بی‌هودگی و مردگی نمی‌کردند. آنان انسان‌هایی منظم بودند، زیرا تدبیر و برنامه‌ریزی داشتند. کاری که به آنها سپرده می‌شد در موعد مقرر انجام می‌دادند. جبهه مکانی بود که کوچک‌ترین بی‌نظمی، خسارت جبران ناپذیری به وجود می‌آورد.

سرداران شهید حس زیبا دوستی قوی داشتند و توانسته بودند ضمن حفظ زیبایی ظاهری به ماورای آن رسیده و پا به عرصه زیبایی‌های معنوی بگذرانند. اهمیتی که آنان به صبر، عبادت، خودسازی، نظم، مسئولیت‌پذیری، نیکویی و غیره قائل بودند و به آنها عمل می‌کردند، نشان‌دهنده زیبایی معنوی بود. آنان در ارتباط با خداوند و در نمازهای شبانه و دعاها و نیایش‌های خود و مطالعه کتاب‌های دینی و عرفانی و خودسازی خود، در پی زیبایی‌های معنوی بوده و موفق به پیدا کردن آن شدند.

همچنین نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ۶۳٪ از سرداران شهید ویژگی‌های افراد خودشکوفای را از نظر مزلو داشته که بیشترین ویژگی ۱۰۰٪ مربوط به تجربه‌های اوج و عارفانه و کمترین آن ۱۶٪ مربوط به مقاومت در برابر فرهنگ مسلط است. همچنین ویژگی‌هایی که سرداران شهید داشتند با ویژگی‌های انسان کامل از نظر ملاصدرا^{۳۳} و دانشمندان اسلامی^{۳۳} مطابقت دارد.

تمامی سرداران شهید تجربه‌های اوج و عارفانه را تجربه کرده و تمامی این تجربیات اوج، مذهبی بودند. مزلو (۱۳۶۶ و ۱۳۷۵) معتقد است: «انسان کامل، وجد، سرور و حیرتی عمیق و چیرگر، نظیر تجربه‌های ژرف دینی را تجربه می‌کند و از این تجارب، احساس قدرت، اعتماد به نفس می‌کند.» همچنین مک کلاین و آندریوز^{۳۴} (۱۹۶۹) و ماتیز و دیگران^{۳۵} به نتیجه مشابهی دست یافتند که تجربیات اوج در افرادی خودشکوفای رایج است. کمترین ویژگی مربوط به مقاومت در برابر فرهنگ مسلط با ۱۶٪ است. در دوران جنگ، تمام اشتغال ذهنی مردم راجع به دفاع بود و فرهنگ عمومی مردم دفاع از انقلاب، میهن و ارزش‌های دینی و ملی بود و فرهنگ سرداران جدای از فرهنگ عمومی جامعه نبود. آنان افرادی، فعال، خود جوش، خودانگیخته و ساده بودند و به گونه‌ای رفتار می‌کردند که گویی خودشان هستند. آنان افرادی بودند که رفتارهایشان طبیعی و برخاسته از ویژگی‌های آنان بود و رفتارشان تصنعی و ساختگی نبود و آنچه می‌گفتند عمل می‌کردند و عمیقاً به آن اعتقاد داشتند.

مزلو (۱۳۶۶) معتقد است که انسان‌های خواستار تحقق خود در برابر وظایف و مسائل زندگی مسئول و متعهد هستند و با ایثار و حس تعهد نسبت به کارها به فرایندها دست می‌یابند. سرداران شهید هدفشان جنگیدن برای خدا بود و خدمت به خلق خدا. آنها به پست، مقام، مال و ثروت فکر نمی‌کردند. ضمن درکی واقعی از رابطه انسان با طبیعت با ایثار و مردانگی تلاش می‌کردند تا امنیت و آرامش را برای دیگران به وجود آورند. سرداران شهید حس نوع دوستی داشته و برای انسان‌ها از این نظر که انسان هستند ارزش و اهمیت قائل بودند. نتیجه این تحقیق با تحقیق هیدی‌گر (۱۹۹۳م) که انسان‌هایی که معنای زندگی را درک می‌کنند، نگهبان هستی و نگهبان دیگران می‌شوند، هماهنگی دارد.^{۳۶} آنان از خوی مردم گرا بهره‌مند بودند و همواره برای هموعان از هر قشر و هر موقعیتی، حرمتی ویژه قائل بودند. هرچند که سخت است انسان در شرایط دشوار جنگ بتواند شوخی کند، اما تعدادی از آنان شوخ طبعی فیلسوفانه و مهربانانه داشتند و با شوخی‌های بجا، دوستانشان را سرگرم می‌کردند و با یک مزاح شیرین چهره‌های گرفته را باز می‌کردند. پیلی ساک^{۳۷} (۲۰۰۱م) و کینر و دیگران^{۳۸} (۲۰۰۳م) به نتایج مشابهی دست یافته‌اند که انسان‌های والا از عشق به دیگران و کمک به دیگران لذت می‌برند.

سرداران شهید آزادی عمل داشتند و از کنش مستقل بهره‌مند بودند آنان افرادی بودند که زندگی خود را بر مبنای ایمان و عقیده خود بنا کرده و از کفایت و شایستگی لازم برخوردار بودند که متکی به غیر نباشند. آنان خلوت و تنهایی را دوست داشتند و بیشترین اوقاتی را که در تنهایی به سر می‌بردند، در شب بود تا هم در باره اعمال روزانه خود فکر کنند و هم به تزکیه و تهذیب نفس و خودسازی بپردازند. سرداران شهید انسان‌هایی خلاق و مبتکر بودند. شرایط جنگ به گونه‌ای است که لحظه‌های آن قابل پیش بینی نیست، بنابراین، در هر لحظه باید تصمیم مناسب گرفت و این نیاز به خلاقیت دارد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که رابطه‌ای مثبت بین ویژگی‌های افراد خودشکوفا و فراانگیزش وجود دارد. این رابطه مثبت با دیدگاه مزلو مطابقت دارد، زیرا مزلو عقیده دارد اگر ارزش‌های بودن (فرا نیازها) با خود فرد یکی شود، به صورت ویژگی‌های معرف او در می‌آید. در سرداران شهید ویژگی‌ها و فرا نیازهایشان هماهنگ با یکدیگر عمل می‌کند، زیرا از ویژگی‌ها، فرایندها شکل می‌گیرد و از طرف دیگر، فرایندها موجب شکل‌گیری خصوصیات می‌شود.



پی‌نوشت‌ها

۱. احمد واعظی، انسان از دیدگاه اسلام، ص ۵.
۲. ملاصدرا، عرفان و عرفان‌نمایان، ترجمه: محسن بیدارفر، ص ۱۳۲ و ۶۹.
۳. عبدالله نصری، سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، ص ۲۰۱.
4. L. Laas, "Self-actualization and society: A new application for an old theory", *Journal of Humanistic Psychology*, v 46, p 79.
۵. فهیمه باب الحوائجی، «تحلیل محتوی»، فصلنامه کتاب، ص ۹۹.
۶. دو آن شولتز، روانشناسی کمال، ترجمه: گیتی خوشدل، ص ۸ و ۶.
۷. سعید شاملو، روانشناسی شخصیت، ص ۱۱۱.
۸. همان، ص ۷۹.
۹. آبراهام هارولد مزلو، روانشناسی شخصیت سالم، ترجمه: شیوا رویگریان، ص ۱۲.
۱۰. دو آن شولتز، روانشناسی کمال، ترجمه: گیتی خوشدل، ص ۸۹.
11. meta motivation
12. self-actualization
13. meta needs
۱۴. آبراهام هارولد مزلو، افق‌های والاتر فطرت انسان، ترجمه: احمد رضوانی، ص ۴۱۸ و ۴۱۶.
15. hierarchy of needs
16. martyrs
17. frustration-tolerance
۱۸. آبراهام هارولد مزلو، روانشناسی شخصیت سالم، ترجمه: شیوا رویگریان، ص ۱۷۰.
۱۹. دو آن شولتز، نظریه‌های شخصیت، ترجمه: یحیی سید محمدی، ص ۳۵۰.
20. general factor
۲۱. آبراهام هارولد مزلو، روانشناسی شخصیت سالم، ترجمه: شیوا رویگریان، ص ۱۸۶.
22. values
23. being
۲۴. آبراهام هارولد مزلو، افق‌های والاتر فطرت انسان، ترجمه: احمد رضوانی، ص ۴۱۸ و ۲۶۲.
۲۵. همان، ص ۷۳ و ۲۰۴.
۲۶. همان، ص ۴۳۱.
27. metapathologies
28. J. J. Tobacyk & M. Miller, "Comment on maslow's study of self actualization", *Journal of Humanistic Psychology*, v 31(4), p 98.
۲۹. حمید اصغری پور، رابطه بین اختلال‌های رفتاری و عدم ارضای نیازهای اساسی دانش‌آموزان، ص ۱۶.
۳۰. یوسف کریمی، روان‌شناسی شخصیت، ص ۱۷۸.
۳۱. آبراهام هارولد مزلو، انگیزش و شخصیت، ترجمه: احمد رضوانی، ص ۲۴۲ و ۲۱۶.
۳۲. ملاصدرا، عرفان و عرفان‌نمایان، ترجمه: محسن بیدارفر، ص ۱۳۲ و ۶۹.

۳۳. عبدالله نصری، *سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب*، ص ۲۰۱.

34. E. W. McClain & H. B. Andrews, "Some personality correlates of peak experiences: A study in self-actualization", *Journal of Clinical Psychology*, v 25(1), p 36.
35. E. W. Mathes et al., "Peak experience tendencies: Scale development and theory testing", *Journal of Humanistic Psychology*, v 22(3), p 107.
36. M. Heidegger, *Letter on Humanism*, p 221.
37. M. Pilisuk, "Ecological psychology, caring, and the boundaries of the person", *Journal of Humanistic Psychology*, v 4(2), p 25.
38. R. T. Kinnier et al., "What eminent people have said about the meaning of life", *Journal of Humanistic Psychology*, v 43(1), p 106.



منابع

- اصغری پور، حمید، *رابطه بین اختلال‌های رفتاری و عدم ارضای نیازهای اساسی دانش آموزان*، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۷۳.
- باب الحوائجی، فهیمه، «تحلیل محتوا»، *فصلنامه کتاب*، زمستان ۱۳۷۶، ص ۹۸-۱۰۸.
- کریمی، یوسف، *روان‌شناسی شخصیت*، انتشارات پیام نور، تهران، ۱۳۷۵.
- شولتز، دو آن، *روان‌شناسی کمال*، ترجمه: گیتی خوشدل، تهران، نشر نو، ۱۳۶۶.
- *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه: یحیی سید محمدی، تهران، ویرایش، ۱۳۸۷.
- شاملو، سعید، *روان‌شناسی شخصیت*، تهران، چهر، ۱۳۶۶.
- مزلو، آبراهام هارولد، *افق‌های والاتر فطرت انسان*، ترجمه: احمد رضوانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
- *روان‌شناسی شخصیت سالم*، ترجمه: شیوا رویگریان، تهران، هدف، ۶۷-۱۳۶۶.
- *انگیزش و شخصیت*، ترجمه: احمد رضوانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- ملاصدرا، *عرفان و عرفان بیدار*، ترجمه: محسن بیدارفر، دانشگاه الزهراء، تهران، ۱۳۷۱.
- نصری، عبدالله، *سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب*، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۱.
- واعظی، احمد، *انسان از دیدگاه اسلام*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاه (سمت)، ۱۳۷۷.
- Heidegger, M., *Letter on Humanism*, (R. Murier, Trans.), In M. Heidegger, basic writings (D. F. Krell, Ed.), New York: Harper & row, (original work published 1947), 1993.
- Kinnier, R. T., et al., "What eminent people have said about the meaning of Life", *Journal of Humanistic Psychology*, v 43(1), 2003, p 105-118.
- Laas, I., "Self-actualization and society: A new application for an Old theory", *Journal of Humanistic Psychology*, V 46, No,1,2006, p 77 - 91.
- Mathes, E. W., et al., "Peakexperience tendencies: scale development and theory testing", *Journal of Humanistic Psychology*, v 22(3), 1982, p 92-108.
- McClain, E. W., Andrews, H. B., "Some personality correlates of peak experiences: A study in self-actualization", *Journal of Clinical Psychology*, v 25(1), 1965, p 36-38.
- Pilisuk, M., "Ecological psychology, Caring, and the boundaries of the person", *Journal of Humanistic Psychology*, v 41(2), 2001, p 25-37.
- Tobacyk, J. J., Miller, M., "Comment on maslow's study of self-actualization", *Journal of Humanistic Psychology*, v 31(4), 1991, p 96-98.